

مورخ ۲۲ می ۱۹۱۲ در کنفرانس موحدین در معبد ترمونت در بستی: درباره لزوم تجدید ادیان و ترک تقلید دینی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲۲ می ۱۹۱۲ در کنفرانس موحدین در معبد

ترمونت در بستان:

درباره لزوم تجدید ادیان و ترک تقلید دینی^۱

(خطابات جلد دوم، ص. ۷۱-۷۶)

هو الله

امشب من تازه از راه رسیده ام، خسته ام. با وجود این، مختصری صحبت می دارم، زیرا جمع محترمی می بینم. در این محضر حاضر و بر خود فرض می دانم که صحبت نمایم. ملاحظه نمائید که جمیع کائنات متحرک است زیرا حرکت دلیل وجود است و سکون دلیل موت. هر کائنی که متحرک بیند، آن زنده است و هر کائنی که غیر متحرک یابید، مرده است. جمیع کائنات در نشو و نما است. ابداً سکون ندارد. و از جمله کائنات معقوله دین است. دین باید متحرک باشد روز به روز نشو و نما نماید. اگر غیر متحرک ماند، افسرده گردد مرده و پشمرده شود، زیرا فیوضات الهیه مستمر است. مادام فیوضات الهیه مستمر است، دین باید در نشو و نما باشد. دقت کنید که جمیع امور تجدد یافته است، زیرا این قرن نورانی قرن تجدید جمیع اشیاء است. علوم و فنون تجدد یافته، صنایع و بدایع تجدد یافته، قوانین و نظامات تجدد یافته، آداب و رسوم تجدد یافته، افکار تجدد یافته، حتی علوم قرون ماضیه امروز ابداً ثمری ندارد قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد عادات قدیمه ثمری ندارد زیرا این قرن معجزات است قرن ظهور حقیقت است و آفتاب درخشنده قرون ماضیه است. قدری در علوم نظر کنید، آیا فنون قرون ماضیه امروز ثمری دارد یا قوانین طیبیه قدیمه امروز ثمری دارد یا نظامات استبداد

^۱ خطابه در معبد ترمونت کنفرانس موحدین بستان (Grace Methodic Church) ۲۲ می ۱۹۱۲

(شب) ۵ یا ۶ جمادی الآخر ۱۳۳۰

ادوار عتیقه امروز ثمری دارد؟ واضح است که هیچیک ثمری ندارد با وجود این، چگونه تقالید ادیان ماضیه امروز ثمری دارد تقالیدی که منبعث از اوهام بوده نه اساس انبیای الهی آیا ممکن است امروز فائده ئی بخشد؟ علی الخصوص در نزد اهل عقل و علم زیرا نظر می کنند که این تقالید مطابق حقیقت و علم نیست بلکه وهم است لهذا مادّیون را بهانه عظیمی به دست آمده و مقاومت ادیان می کنند.

ولی انبیای الهی تأسیس دین حقیقی کردند و از این تقالید به کلی بیزار بلکه معرفت الهی انتشار دادند و دلائل عقلیه اظهار کردند. بنیان اخلاق انسانیه نمودند و فضائل عالم انسانی را ترویج کردند و دلائل عقلیه نیز اظهار فرمودند. تأسیسات انبیا سبب حیات بشر بود، سبب نورانیت عالم انسانی بود، ولی نهایت اسف در این است که به کلی تغییر و تبدیل یافت آن حقایقی که انبیا به صدمات و بلیات عظیمه نشر دادند بواسطه تقالید از میان رفت. هر یک از انبیا فوق طاقت بشر صدمات کشید، عذاب ها دید شهید شد و بعضی سرگون گشتند تا آن اساس الهی را تأسیس نمودند. ولی مدتی نگذشت که آن اساس حقیقت از میان رفت تقالید به میان آمد، و چون تقالید مختلف بود لهذا سبب اختلاف و نزاع بین بشر شد، جدال و قتال به میان آمد. و اما انبیا به کلی از آن تقالید بی خبر بلکه بیزار زیرا انبیاء الهی مؤسس حقیقت بودند. حال اگر ملل عالم ترک تقالید کنند و تحرّی حقیقت نمایند متحد و متفق شوند و حقیقت یکی است، تعدّد قبول نکند و حقیقت نورانیت توحید است، اساس وحدت عالم انسانی است. اما تقالید سبب تفریق بشر و مورث محاربه و جدال است. جمیع ادیان که ملاحظه می نمائید الیوم منبعث از تقالید آباء و اجداد است. شخصی که پدرش یهودی بود، او هم یهودی است. اگر پدرش مسیحی بود او نیز مسیحی، آنکه پدرش بودائی بود او نیز بودائی. و اگر پدرش زردشتی بود او نیز زردشتی. این پسران جمیعاً تقلید آباء می کنند ابداً تحرّی حقیقت نمی کنند در تحت تقالید مانده اند. این تقالید سبب شده که به کلی عالم انسانی مختل گردیده و تا این تقالید زائل نشود، اتحاد و اتفاق حاصل نگردد و تا این تقالید محو نشود، آسایش و راحت عالم انسانی جلوه ننماید. پس حقیقت ادیان الهی دو باره باید تجدید گردد، زیرا هر دین به منزله دانه بود نبات شد، اغصان و اوراد پیدا کرد، شکوفه و ثمر به بار آورد حال آن درخت کهنه گردیده، برگها ریخته شده، آن شجر از ثمر باز مانده، بلکه پوسیده شده، دیگر تشبث بآن فائده ندارد. پس باید دانه را دو باره بکاریم زیرا اساس ادیان الهی یکی است.

اگر بشر دست از تقالید بردارد، جمیع ملل و ادیان متحد شوند و جمیع با یکدیگر مهربان گردند و ابداً نزاع و جدال نماند. زیرا جمیع بنده یک خداوندند. خدا مهربان به کلّ است، خدا رازق کلّ است، خدا محی کلّ است، خدا معطی کلّ است. چنانچه حضرت مسیح میفرماید که آفتاب الهی بر گنهار و

نیکوکار؛ هر دو می تابد؛ یعنی رحمت پروردگار عام است. جمیع بشر در ظلّ عنایت حق بوده. جمیع خلق غرق دریای نعمت پروردگار. فیض و موهبت الهی شامل کلّ است.

پس امروز از برای کلّ راه ترقّی مهیا. و ترقّی بر دو قسم است: ترقّی جسمانی و ترقّی روحانی. ترقّی جسمانی سبب راحت معیشت است، اما ترقّی روحانی سبب عزّت عالم انسانی، زیرا خدمت به عالم انسانی و اخلاق می نماید مدنیّت جسمانی سبب سعادت دنیوی، اما مدنیّت الهیه سبب عزّت ابدیّه بشر. انبیای الهی تأسیس مدنیّت روحانیّه نمودند، خدمت به عالم اخلاق کردند تأسیس اخوّت روحانی نمودند. و اخوّت بر چند قسم است. اخوّت عائله است، اخوّت وطن است، اخوّت جنس است، اخوّت آداب است، اخوّت لسان است، ولکن این اخوّتها سبب قلع و قمع نزاع و قتال بین بشر نمی شود و لکن اخوّت روحانی که منبعث از روح القدس است، ارتباط تامّ بین بشر حاصل می نماید، به کلّی اساس جنگ قلع و قمع کند، امم مختلفه را یک ملّت نماید، اوطان متعدّده را یک وطن کند، زیرا تأسیس وحدت نماید، خدمت بصلح عمومی کند.

لذا باید بر اساس ادیان الهی پی بریم و این تقالید را فراموش کنیم. آنچه حقیقت تعالیم الهی است، آن را انتشار دهیم و به موجب آن عمل کنیم تا بین بشر اخوّت روحانی عمومی نشر گردد و این جز بقوّت روح القدس نشود. سعادت ناسوتی در این است، عزّت لاهوتی در این است، در جمیع مراتب استفاضه ابدی در این است، اعلان صلح عمومی در این است، وحدت عالم انسانی در این است، به این قوّت روح القدس قرن نورانی گردد، نجات و فلاح حاصل شود، عموم بشر متحد گردند، جمیع اوطان یک وطن شود، جمیع ملل ملّت واحده گردند، از برای عالم انسانی منقبتی بالا تر از این نیست. الحمد لله در این قرن علوم ترقّی نموده، فنون ترقّی کرده، حرّیت ترقّی نموده، عدالت ترقّی نموده، لهذا سزاوار عنایات ربّانیّه گردیده و قرن تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شده.

